

تفسير احمد

سوره البند



Ketabton.com

۱۳۹۴

ترجمه و تفسير سوره البند
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعيدى - سعيد افغانى »
مهتم و ديزاين: الحاج سليم عابد « پيمان »

سوره البلد

سوره البلد

این سوره در « مکه » نازل شده و دارای 20 آیه است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿١﴾ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿٢﴾ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿٤﴾ أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿٥﴾ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا ﴿٦﴾ أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ﴿٧﴾ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿٨﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿٩﴾ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ﴿١٠﴾ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿١١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿١٢﴾ فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿١٣﴾ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ ﴿١٤﴾ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿١٥﴾ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿١٦﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿١٧﴾ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤَصَّدَةٌ ﴿٢٠﴾

معلومات موجز:

نام این سوره « البلد » است که از آیه اول سوره گرفته شده است، این سوره مکی، دارای (1) رکوع، (20) بیست آیت، (82) هشتاد و دو کلمه، (347) سه صد و چهل و هفت حرف، و (168) یکصد و شصت و هشت نقطه است. این سوره در زمانی در مکه نازل شد که کفار و مشرکین مکه با تمام توان در دشمنی به پیامبر صلی الله علیه و سلم و رسالت برحق او مبارزه همه جانبه را در پیش گرفته بودند.

وجه تسمیه:

این سوره به سببی به سوره « البلد » مسمی گردید، که خداوند جلّ جلاله در آغاز آن به بلد حرام (مکه مکرمه) قسم یاد کرده است.

آشنایی با سوره بلد:

این سوره بیان می کند که انسان در رنج، سختی و مشقت آفریده شده است و در تمام زندگی باید سختی ها را تحمل نماید پس چه بهتر که زیر بار سختی های دنیا برود تا به راحتی آخرت برسد؛ و الا آخرتش نیز مانند دنیایش سراسر سختی خواهد بود. نباید فراموش کرد مشکلات زندگی امتحان الهی است، باید با صبر و تحمل از این آزمون موفق به در آید؛ به ظاهر قضیه نگاه نکنید. به نتایج معنوی و آثار اخروی رویدادهای زندگی خویش نیز توجه داشته باشید. زندگی همیشه با رنج و مشکلات آمیخته است. و اساساً مشکلات در زندگی نوعی آزمون الهی است. خداوند در قرآن می فرماید: «وَلْتَبْلُواْ نَفْسَكُمْ بِشَىْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ... لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ شما را با اندکی از ترس، گرسنگی و آفت در مال ها و جان ها و میوه ها می آزمایشیم... تا معلوم گردد که چه کس عمل شایسته انجام می دهد».

سوره البلد

سیرت نویسان می نویسند که: پیامبران الهی بیش از دیگران در زندگی خود با مشکلات روبرو بوده اند .

قرآن عظیم الشان می فرماید: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» اگر در آیه شریفه دقت بعمل اریم با وضاحت در خواهیم یافت که: در آیه شریفه یک نوع پیوستگی و ارتباط بین تحمل سختی ها و رسیدن به آسانی وجود دارد؛ یعنی این طور نیست که انسان به طور تصادفی بعد از سختی، به آسانی دست یابد ، بناءً برای برای پیوند بین «عسر و یسر» ، به کلمه ای ضرورت است که این معنا در آن وجود داشته باشد و آن کلمه « مع » است. برای استعمال « مع » تفسیرهایی متعددی از جانب مفسرین بعمل آمده است: از جمله می فرمایند:

الف: آیه با لفظ « مع » برای ما انسانها که نباید فراموش کرد که: آسانی با رنج توأم است، از لحظه تحمل سختی، آسانی به تدریج به دست می آید.

ب: از بکار بردن کلمه « مع » این موضوع را روشن می سازد، که آسانی به سختی نزدیک است که از این رهگذر موجبات تسلی خاطر و تقویت قلب را فراهم می سازد . به هر حال با توجه به این که با هر مشکلی آسانی آمیخته، و با هر صعوبتی سهولتی همراه است، و این دو همیشه با هم بوده و با هم خواهند بود، استفاده از کلمه «بعد» این معنای لطیف را افاده نمی کند.

خداوند در این آیه به پیامبر صلی الله علیه وسلم خود خطاب می کند که: "پس (بدان که) مسلماً با هر دشواری آسانی است.

پیامبری که در مکه با دشواری های بسیاری روبرو بوده است. بدیهی است که این وعده ای است از سوی خداوند که برای ایشان در مدینه آسانی است و یا با عسری که در دنیا است، در بهشت برایشان یسر باشد.

البته گستردگی مفهوم آیات، همه مشکلات را شامل می شود؛ یعنی این دو آیه به صورتی مطرح شده که اختصاص به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و زمان آن حضرت نیز ندارد، بلکه به صورت یک قاعده کلی و به عنوان تعلیلی بر مباحث سابق مطرح است، و به همه انسان های مؤمن مخلص و تلاشگر نوید می دهد که همیشه در کنار سختی ها آسانی ها است.

ترجمه موجز:

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله بخشنده مهربان

« لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ » (1) (نه ، قسم می خورم به این شهر (مکه) .)

« وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ » (2) (و شهری که تو ساکن آن هستی) (و جنگ در این شهر برای تو حلال خواهد شد).

« وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ » (3) (و قسم به پدر، (آدم) و فرزندی که به وجود آورد).

« لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ » (4) (همانا ما انسان را در رنج و محنت آفریده ایم).

سوره البلد

«أَيْحْسَبُ أَنْ لَنْ يُقَدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ» (5) (آیا او گمان می‌کند هیچ کس بر او (توانا و) قادر نیست؟!)

«يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا» (6) (می‌گوید: من مال فراوانی تباه و نابوده کرده‌ام).

«أَيْحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ» (7) (آیا می‌پندارد که کسی او را ندیده است؟).

«أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ» (8) (آیا برایش دو چشم قرار نداده‌ایم؟).

«وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ» (9) (و یک زبان و دو لب را نیافریده‌ایم؟).

«وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (10) (و او را به دو راه (خیر و شر) را هنمائی کردیم).

«فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» (11) (پس به گردنه (سخت) قدم نگذاشت (و نیامد)).

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ» (12) (و تو چه می‌دانی که گردنه (سخت) چیست؟).

«فَكُ رَقَبَةٌ» (13) (آزاد کردن برده‌ای است).

«أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ» (14) (یا خوراک دادن در روز قحطی

(گرسنگی)).

«بِئِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ» (15) (یتیمی را از خویشاوندان،)

«أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (16) (یا گرد آلود و نیازمند را).

«ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» (17) (پس از

آن از کسانی است که ایمان آورده و همدیگر را به صبر و شکیبایی توصیه کرده و

همدیگر را به مهربانی سفارش نموده‌اند).

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» (18) (اینان اهل سعادتند (که نامه اعمال‌شان به دست

راست‌شان داده می‌شوند و به بهشت می‌روند).

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» (19) (و کسانی که به آیات (و

نشانه‌های) ما کفر ورزیدند، آنان اهل شقاوتند (که نامه اعمال‌شان به دست چپ‌شان داده

می‌شود و به جهنم می‌روند).

«عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤَصَّدَةٌ» (20) (بر آن‌ها (از هر سو) آتشی سر پوشیده است (که راه

فرار ندارند).

تفسیر موجز :

«لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» (1) (قسم می‌خورم به این شهر «لا» زاید است).

طوری‌که که گفته شد در این آیه، حرف «لا» زاید است و آوردن حرف زاید «لا»

در برخی از محاورت مردم عرب معمول است.

وصحیح ترین قول این است که حرف (لا) برای رد نمودن خیال باطل مخاطب

است در شروع قسم آورده می‌شود، معنای آن این که چنان که شما پنداشته اید،

نیست بلکه ما با قسم می‌توانیم بگوییم که حقیقت آن است که بیان می‌کنیم،

و مقصود از «البلد» شهر مکه مکرمه است، هم چنان شهر در سوره «والتین»

هم به شهر مکه قسم یاده نموده، و با این صفت آن را امین دانست که: و هذا البلد

سوره البلد

الامین « قسم یاد کردن به شهر مکه برای اعلام و اظهار شرف و فضیلت مکه نسبت به شهری های دیگر است .

از حضرت عبد الله بن عدی روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام هجرت ، شهر مکه را خطاب فرمود : قسم به الله که تو از کل زمین در نزد الله بهتر و محبوبتر هستی ، و اگر من برای خروج از اینجا تحت فشار قرار نمی گرفتم ، من از سرزمین تو بیرون نمی رفتم . (رواه الترمذی و ابن ماجه)

« **وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ** » (2) و شهری که تو ساکن آن هستی . در لفظ « حل » دو احتمال است: یکی این که از حلول مشتق باشد ، که به معنای جایگزین و سکونت و فرود آمدن می آید ، پس با توجه به این ، معنای حل فرود آید و سکونت کننده معنی می دهد ، و مراد این آیه این است که شهر مکه خود هم محترم و مقدس است ، بخصوص وقتی که شما در آن سکونت دارید ، پس در اثر فضیلت مکین ، فضیلت مکان افزایش می یابد ، بنابر این عصمت و حرمت شهر به علت اقامت شما در آن ، دو برابر می شود ، و احتمال دوم این که لفظ « حل » از مصدر حلت مشتق باشد که به معنای حلال بودن است ، و با توجه به این ، می توان لفظ « حل » دو معنا داشته باشد : یکی این که شما را کفار مکه حلال قرار داده اند ، که در صدد کشتن شما بر آمده اند ، و در صورتی که خود آنها در شهر مکه هیچ نوع شکار را حلال نمی پندارند ، ولی ظلم و سرکشی آنها تا آنجا از حد گذشته است ، که در آن مقام مقدسی که قتل حیوانی جایز نیست ، و این خود عقیده آنها ست ، در آنجا آنان ریختن خون رسول الله صلی الله علیه وسلم را حلال قرار داده اند .

و معنای دوم حل ، می تواند این باشد ویژگی شما چنین است که به جهت شما قتال با کفار مکه در حرم حلال خواهد شد ، چنان که در فتح مکه به خاطر آن جناب در یک روز احکام حرام برداشته شدند ، و قتل کفار حلال قرار داده شد . در خلاصه تفسیر همین معنی سوم ، در نظر گرفته شده ، ولی در تفسیر « مظهري » هر سه احتمال ذکر است و مجال هر سه معنی هم هست .

« **وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ** » (3) و قسم به پدر ، و فرزندی که به وجود آورد .

مقصود از والد ، حضرت ادم علیه و السلام است که پدر تمام بنی آدم است ، و مراد از « ما ولد » اولاد او هستند ، که از آغاز آفرینش تا قیامت خواهند بود ، و بدین شکل به حضرت ادم و تمام بنی نوع او ، قسم یاد شد .

« **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ** » (4) « همانا ما انسان را در رنج و محنت آفریده ایم . » احتمال دارد منظور سختی هایی است که انسان در دنیا و در برزخ و در روز قیامت از آن رنج می برد و باید کاری کند که از این سختی ها آسان شود و برای همیشه شاد و مسرور گردد . اگر چنین نکند همواره از عذاب سخت رنج خواهد برد . بنابراین ، معنی آیه این است : و احتمال دارد که معنی آیه این باشد که خداوند انسان را در بهترین شکل آفریده است که می تواند کارهای سخت را انجام دهد . با وجود این او شکر این نعمت بزرگ را به جای نیآورده و به تندرستی مغرور شده و سرکشی

سوره البلد

کرده و از روی نادانی و ستمگری گمان برده که این حالت ادامه دارد و همواره قدرت تصرف خواهد داشت. بنابراین فرمود:

«**أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَفْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ**» (5) «آیا می پندارد که هیچ کس بر او توانایی ندارد؟!». آیا انسان گمان می برد که کسی بر او توانایی ندارد و از این رو سرکشی می کند؟! او به خاطر اموالی که برای شهوات نفس خود خرج کرده است افتخار می کند و می گوید

«**يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا**» (6) «می گوید: من مال فراوانی تباه و نابوده کرده ام». خداوند اتفاق در راه شهوت ها و گناهان را هلاک کردن نامید چون خروج کننده از این اتفاق سودی جز پشیمانی و زیان و خستگی و کمبود حاصل نمی کند. اما کسی که در راه خشنودی خداوند دارایی خود را خرج کرده باشد با خداوند داد و ستد می نماید و چندین برابر آنچه خرج کرده، سود و فایده به دست می آورد. خداوند کسی را که اموالش را در راه شهوت ها خرج کرده، سود و فایده به دست می آورد. خداوند کسی را که اموالش را در راه شهوت ها خرج کرده و به این کار خود افتخار می کند، تهدید نموده و می فرماید:

«**أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ**» (7) «آیا می پندارد که کسی او را ندیده است؟!». آیا او با این کارش گمان می برد که خداوند او را نمی بیند و در برابر هر کار کوچک و بزرگی محاسبه اش نمی کند؟ نه، چنین نیست، بلکه خداوند او را دیده و اعمالش را ثبت و ضبط می کند است و فرشتگان را بر او گماشته است که کار نیک و بد او را سپس نعمت های خود را برشمرد و فرمود

«**أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ**» (8) «آیا برایش دو چشم قرار نداده ایم؟!».

«**وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ**» (9) «و زبان و دو لب را نیافریده ایم؟!».

«**وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ**» (10) «و راه خیر و شر را بدو نموده ایم».

و او را به دو راه خیر و شر رهنمودن شده ایم و هدایت را از گمراهی برایش مشخص کرده ایم. پس بر خورداری از این نعمت های فراوان اقتضا می کند که بنده حقوق خداوند را ادا نماید و شکر نعمت هایش را به جای آورد و از نعمت ها برای انجام گناه کمک نگیرد، ولی این انسان چنین نکرده است.

«**فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ**» (11) «پس به گردنه در نیامده است».

«**وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ**» (12) «و تو چه می دانی آن گردنه چیست؟!».

«العقبه» به معنای راه سنگلاخ و دشواری است که به قله کوه منتهی می شود. استفاده از کلمه «اقتحم» نشان می دهد که گذشتن از این گردنه کار آسانی نیست، زیرا این اصطلاح در مورد ورود به کار سخت و خوفناک «با» گذاشتن از جایی با شدت و مشقت «به کار می رود».

«**فَأَكْرَفَبَةَ**» (13) «آزاد کردن گردنی، رقبه به معنای گردن است در زبان عرب. اما گاهی گردن کنایه ای از انسان است. آزاد کردن انسان. انسانی را آزاد کنید.»

سوره البلد

«أَوْ إِطْعَامٍ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ» (14) «یا خوراک دادن در روز گرسنگی». یعنی اقدام به اطعام بکنید. اطعام طعام به گرسنگان، در چه روزی؟ در آن روزی که قحطی بیداد می کند. اطعام طعام همیشه امر مقبول و پسندیده است و در دین اسلام همیشه به آن توصیه شده است. ولی در روز قحطی قطعاً صواب و ارزش دیگری دارد. چون ذی مَسْغَبَةٍ یعنی روزی که صاحب گرسنگی است یعنی ایام قحطی به چه کسانی: «يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ» (15) «به یتیمی خویشاوند».

«أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (16) «یا مسکین گرد آلود و نیازمند را». متربه از تراب گرفته شده، تراب به معنای خاک و برای مسکینی که مکان بود و باش ندارد و در خاک افتاده است.

«ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» (17) «پس از آن از کسانی است که ایمان آورده و همدیگر را به صبر و شکیبایی توصیه کرده و همدیگر را به مهربانی سفارش نموده اند».

نکته مهمی که در این آیات باید به آن توجه داشته باشیم این است که پروردگار با عظمت ما برای رساندن انسان به قله کمال سعادت، مسائل اجتماعی را از قبیل یتیم نوازی، دادن طعام به گرسنگان، انسان ها را آزاد کردن، و غیره را در کنار یک مفهوم معنوی که عبارت به ایمان آوردن به ذات پروردگار است، قرار داده است. یعنی در دین مقدس اسلام مسائل مادی و اجتماعی از مسائل معنوی و خدایی و خداپرستی جدا نمی باشد. و لذا در بعضی از آیات می فرماید: ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات که آمنوا اشاره به جنبه ذهنی، روحی و معنوی دارد. عملوا الصالحات اشاره به اقدامات مناسب اجتماعی. اگر انسان بخواهد پا در جاده کمال بگذارد و در حقیقت دامنه های دشوار کمال را وارد شود و بپیماید هم باید در حوزه ایمانی و هم باید در حوزه اخلاق اجتماعی ملبس به اخلاق های نیکوی اجتماعی و بخصوص از خود گذشتگی شود و آن هم در شرایط سخت و دشواری که برای یک جامعه به وجود می آید.

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» (18) «ایشان اهل سعادتند».

«میمنه» را برخی از مفسرین مصدر میمی به معنای زیادی و استمرار در خیر و برکت خوانده اند، و برخی دیگر اسم مکان یعنی جایگاه خیر و برکت دانسته اند. (التفسیر الکبیر، جلد ۲۷، صفحه ۱۴۳).

اصحاب یمین و میمنه در اصطلاح قرآن عظیم الشان به کسانی اطلاق می شود که در دنیا با ایمان و عمل صالح زندگی کرده اند و در روز قیامت نامه عملشان را با دست راست دریافت می دارند.

قرآن، اصحاب یمین را یکی از سه گروه انسانها در قیامت (سابقون، اصحاب یمین و اصحاب شمال معرفی کرده است: «و كُنْتُمْ أَرْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ... وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ... وَالسَّابِقُونَ» و در موارد دیگر، اصحاب یمین را در مقابل اصحاب شمال، و اصحاب میمنه را در برابر اصحاب مشئمه قرار داده است.

بر اساس نصوص کتاب الله و احادیثی نبوی، انسانها به سه دسته تقسیم گردیده اند:

سوره البلد

- 1- کسانی اند که ایمان و توحید صحیح دارند، و اعمال صالحه ی زیادی دارند؛ این دسته از انسانها اهل بهشت هستند و خدای متعال از گناه آنها گذشت خواهد کرد. «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (سوره بقره 25). یعنی: به کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغهایی از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیر درختانش جاریست.
- 2- کسانی اند که ایمان و توحید صحیح دارند، اما مرتکب گناهان زیادی شده اند و تا حد فسق پیش رفته اند، این افراد لیاقت جهنم را دارند؛ ولی خدای متعال ممکن است با آنها به دو گونه برخورد کند: یا به فضل و لطف خویش از گناهشان بگذرد و از جهنم نجات دهد، و یا آنها را به جهنم فرستاده و پس از مجازات گناهان روزی آنها را از جهنم بیرون می آورد. «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَعْلَمُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سوره بقره 284). یعنی: آنچه در آسمانها و زمین است، از آن الله است. و (از این رو) اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن، محاسبه می‌کند. سپس هر کس را بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می‌بخشد؛ و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد)، مجازات می‌کند. و خداوند به همه چیز قدرت دارد.
- 3- کسانی که ایمان و توحید صحیح ندارند، این افراد داخل جهنم خواهند شد و تا ابد در آن خواهند ماند و هیچگاه از آن خارج نمی‌شوند.
- همچنین در مورد عالم برزخ، از مجموع نصوص کتاب الله واحادیثی نبوی طوری معلوم می‌شود که: همه انسانها در عالم قبر و برزخ:
- یا در باغچه ای از باغهای بهشت هستند.
 - یا در گودالی از گودالهای جهنم.
- چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّىٰ يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» بخاری (1379)، و صحیح مسلم (2866) «هر وقت، یکی از شما فوت کند، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می‌شود. اگر جنتی باشد جایگاهش در جنت و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ، به او نشان داده می‌شود. و به او گفته میشود: این، جای توست تا روز قیامت که خداوند تو را حشر می‌نماید».
- و قرار نیست که هرکسی در دنیای برزخ در خوشی باشد در قیامت در ناخوشی قرار گیرد! بلکه حدیث فوق خلاف آنرا ثابت می‌کند. همچنین گاهی ممکن است کسی در دنیای برزخ در رنج و عذاب باشد و خدای متعال در قیامت او را به بهشت برد، و سختی و عذاب برزخ را برای او سبب پاک شدن گناهانش قرار دهد بگونه ایکه در صحرای محشر گناهانش کم شده باشند، و از لطف الهی بر بندگان شایسته اش است.
- «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» (19) (و کسانی که به آیات ما کفر ورزیده اند ایشانند اهل شقاوتگاه).

سوره البلد

« أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ »، تعبیری دیگر از اصحاب شمال در قرآن عظیم الشان است .
قرآن عظیم الشان از اصحاب شمال با عناوین دیگری نیز یاد کرده است : « مَكْدِبِينَ » ،
« ضَالِّينَ » « كَافِرٍ » ؛ « أَعْمَى » ؛ « مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ » و « مَنْ أُوْتِيَ
كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ ». راز نامگذاری این گروه از افراد به اصحاب شمال را می توان در موارد
زیر خلاصه کرد:

- 1- نامه عمل آنان در قیامت به دست چپشان داده می شود و آن نوعی ترس و بیم دادن به
آن هاست ؛ زیرا عرب گرفتن نامه به دست راست را نشانه پذیرش و تکریم و به دست
چپ را علامت ردّ و اهانت می داند
 - 2- آنان زندگی را در پوچی، پستی و پلیدی گذرانده و با کفر به آیات الهی بر خلاف راه
حق و سعادت گام برداشتند و فرجام آنان در آمدن به دوزخ و عذاب فراوان است.
 - 3- عالم هستی دارای دو جانب راست و چپ است . جانب راست آن ملکوت اعلا و
جانب چپ آن ملکوت اسفل و جایگاه ارواح اشقیاء (شقی) و فرشتگان عذاب و نویسنده
بدی ها و دوزخ بدکاران است .
- بااستفاده از آیاتی که از سقوط اصحاب شمال در جهنّم، عذاب دردناک آن ها و حال و
وضع آنان در آخرت سخن می گوید ، می توان اموری را عوامل سقوط و عذاب اصحاب
شمال دانست:

کوردلی :

قرآن اصحاب شمال را در برابر اصحاب یمین قرار داده و گروه مقابل اصحاب یمین در
دنیا نابینا معرفی شده اند ؛ بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که اصحاب شمال
کوردلان اند و کوردلی آنان در دنیا باعث نابینایی آنان در آخرت خواهد بود .

برخورداری از نعمت فراوان :

اصحاب شمال در دنیا غرق در نعمت اند و همین امر آنان را از عبرت گیری غافل کرده
است. آن ها برای راحتی تن، وظایف واجب خود را ترك می کنند خداوند قوه شهویه را
برای رشد و تعالی انسان در وجود وی نهاده است، اما زیاده روی مترفان در خوردن و
آشامیدن و پیامدهای آن دو و خوشگذرانی ، زمینه غفلت و ترك وظیفه را برای آنان
فراهم می آورد؛ از این رو آنان قوه شهویه را که می تواند وسیله رشد و کمال باشد ، در
جهت سقوط خویش به کار گرفته اند.

« عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ » (20) «(بر آنان (از هرسو) آتشی (فراگیر) گمارده شده
است». و کسانی که کفر ورزیده و این امور را پشت سر انداخته و خداوند را تصدیق
نکرده و به او ایمان نیاورده و کاری شایسته انجام نداده و بر بندگان خدا رحم
نکرده اند اینان اهل شقاوت و بدبختی هستند و آتشی بر آنان گمارده شده است که
درهائش به درازی است تا از آن بیرون نیایند و در سختی و اندوه قرار گیرند.

اهمیت و مقام صبر:

صبر از جمله بارزترین اخلاق انسانی است ، علماء میگویند صبر از جمله ستون های اساسی
اخلاق اسلامی است که سایر سلوک بر محور آن می چرخد و از صبر سرچشمه می گیرد.

سوره البلد

واگر به هر یک از صفات نیکو انسانی دقت بعمل اریم با وضات تام در خواهیم یافت که : اساس و مرکز آن صبر است.

انسان در مسیر زندهگی خویش به سه نوع صبر ضرورت دارد و در قرآن عظیم الشان در مورد هر سه نوع آن اشاره بعمل آمده است از جمله:

1. صبر بر طاعت الله:

یعنی مقاومت و پایداری در برابر همه کشش‌های نفسی و شیطانی و تلاش بی‌امان برای نیکو انجام دادن عبادت پروردگار و سایر وظایف و رسالت‌های انسانی.

2. صبر در برابر مصیبت الله:

یعنی نگاه داشتن نفس از فرو افتادن در لجنزار مصیبت و نافرمانی از احکام الهی و دستاثر پیامبر صلی الله علیه وسلم .

3. صبر در برابر حوادث دردناک زندهگی:

یعنی پی بردن به این حقیقت که بساط زندهگی یک طرفش غم و طرف دیگرش شادی است، و انسان باید هنگام مصیبت امید خود را از دست ندهد و خود را تسلیم پروردگارش کند و به آنچه او خواسته راضی باشد و این است نوع سوم صبر که در قرآن کریم نیز از آن فراوان سخن رفته است.

و صبوری که بدین انگیزه نباشد نه پاداشی دارد و نه هم ارزشی. و خداوند صرف صابران به‌خاطر خویش را در قرآن وصف کرده است و آینده را از آن ایشان دانسته:

ناگفته نماند که انگیزه‌ی و سبب صبر در هر سه میدان باید رضای پروردگار باشد همان‌گونه که خود پروردگار گفته است: « وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ » ، « وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ » (سوره رعد 22)

صبر در لغت:

به معنی حبس و نگه داشتن است.

صبر جمیل و صبر زیبا همان صبوری است که در آن جزع و فزع و بی‌قراری در آن وجود نداشته باشد. « فَصَبْرٌ جَمِيلٌ » (سوره یوسف: آیه 18). (پس صبر زیبا را پیشه ساز.) ناگفته نباید گذاشت که «صبور» یکی از نام‌های پروردگار با عظمت است.

صبر در اصطلاح:

علما در تعریف اصطلاحی صبر می‌فرمایند که : صبر ثبات و استواری بر احکام کتاب الله قرآن عظیم الشان و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

قرآن عظیم الشان کلید داخل شدن به جنت را صبر معرفی میدارد ، علماء می‌گویند : ملاک ایمان و زینت انسان و راه رسیدن او به بزرگی و عظمت همانا صبر است.

انسان با صبر آرامش می‌یابد و در سرزمین صبر به آسودگی کامل دست می‌یابد .

کلمه صبر در قرآن عظیم الشان بیشتر از هفتاد بار ذکر گردیده است ، در مورد مقام و منزلت صبر همین کافی که پروردگار با عظمت ما در آیه 10 سوره زمر می‌فرماید : «أَمَّا يَوْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» ؛ صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند .)

سوره البلد

بهترین کاری که انسان مسلمان صادق در هنگام قرار گرفتن در برابر ابتلا و آزمایش‌ها انجام می‌دهد صبر و انتظار اجر و پاداش الهی در برابر چیزی است که قضای الهی اقتضا نموده است .

اگر صبر انسان در برابر شهوت‌ها باشد « عفت » نامیده می‌شود و اگر صبر انسان برای تحمل ناخوشی‌ها باشد « رضایت و تسلیم در برابر خداوند » خواهد بود .
اگر صبر برای نعمت و شکر آن باشد « خویشنداری و حکمت نامیده خواهد شد و اگر صبر در جهاد مقدس باشد « شجاعت » نام خواهد گرفت و در صورتی صبر انسان در برابر حماقت و بی ادبی دیگران باشد « بردباری و حلم » نامیده خواهد شد و اگر برای پوشاندن راز دیگران باشد صاحب آن « امین و راستگو » نام خواهد گرفت و اگر صبر انسان در برابر زیاده روی در زندگی و یا در سخن گفتن باشد « زهد » نامیده می‌شود .
برای همین منطقی است که انسان بدون صبر در زندگی خود ناتوان و عاجز خواهد شد و در برابر هیچ فشاری توان مقاومت نخواهد داشت .

رفتن به بهشت قبل از حساب و کتاب:

روایت شده است که در روز قیامت وقتی مردم برای محاسبه اعمال شان جمع می‌کردند ، یک منادی ندا می‌زند: صابران کجایند تا بی حساب وارد جنت شوند؟
گروهی از مردم بر می‌خیزند. فرشتگان که آنان را می‌بینند می‌گویند: به کجا می‌روید ای فرزندان آدم؟

می‌گویند: به بهشت.

فرشتگان می‌گویند: قبل از حساب؟

می‌گویند: بله.

فرشتگان از آنان می‌پرسند: شما کی هستید؟

می‌گویند: صابران.

فرشتگان می‌پرسند: صبر شما چه بود؟

می‌گویند: بر طاعت خدا صبر کردیم و در برابر معصیت و گناه خدا صبر کردیم تا این که خداوند جان ما را گرفت.

فرشتگان می‌گویند: شما چنان هستید که گفتید. وارد بهشت شوید که چه زیباست پاداش عمل کنندگان.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «إِنَّمَا يُؤَقِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»
(سوره الزمر: 10) (جز این نیست که صابران اجرشان را بدون حساب کاملاً دریافت می‌کنند).

صبر و حوصیله با مردم:

در حدیثی از ابن مسعود (رض) روایت شده گوید: گوئی هم اکنون رسول الله صلی الله علیه وسلم را نگاه می‌کنم که داستان یکی از پیغمبران خدا ؛ را قصه می‌کرد قومه او را زده و بدنش را خون آلود کرده بودند و او در حالیکه خون از روی خویش پاک می‌کرد و می‌مالید می‌گفت: «اللهم اغفر لقومی، فإنهم لا يعلمون» (منفق علیه).

سوره البلد

پروردگارا از (خطای) قوم در گذر چون آنان نمی‌دانند.
در یکی از روزها که رسول الله صلی الله علیه وسلم با یارانش مشغول تشییع جناز بود یک نفر یهودی بنام زید بن سُعه به نزد او آمد و تقاضای بازپرداخت قرض خویش را کرد، محل تلاقی پیراهن عبای او را گرفت و به صورت آکنده از خشم بر وی نگریست و گفت: ای محمد آیا حق مرا نمی‌دهی؟ و به شیوه‌ی تند و خشونت‌آمیز با وی سخن گفت، عمر بن خطاب از این حرکت مرد یهودی بی‌نهایت خشمگین شد و در حالیکه از شدت خشم چشمهایش چون چرخ و فلک دایره‌ای می‌چرخید گفت: ای دشمن الله، آیا با رسول الله این چنین به حرف می‌زنی و پرخاشگری می‌کنی، قسم بخدای که او را بحق معیوث کرده است اگر ترس از توبیخ او مانع نمی‌شد هم اکنون سرت را از تن جدا می‌کردم، رسول الله با سکونت و آرامش تمام به طرف عمر دید، فرمود: من و این آقا هر دو نیازمند غیر این هستیم باید به من دستور دهی، قرض او را به نیکی پرداخت کنم، و به او دستور دهی به نیکی قرض خویش را طلب کند، ای عمر برو حق او را پرداخت کن و بیست پیمانانه خرمای اضافی هم به او بده».

زید یهودی گوید چون عمر بیست پیمانانه را اضافه کرد گفتم این زیادی چیست؟
عمر گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم به من دستور داده است در مقابل دشمنی و کینه ورزیت این بیست پیمانانه را اضافه کنم.

زید گفت: ای عمر مرا می‌شناسی؟ عمر فرمود: خیر تو کیسی؟ گفت: زید بن سُعه.
عمر گفت: زید دانشمند و عالم یهودی؟ گفتم: بلی. گفت: چه چیز تو را وادار کرد این چنین با رسول الله صلی الله علیه وسلم به خشونت رفتار کنی و آنچه را که گفتم بر زبان آوری؟ زید گفت همه‌ی نشانه‌های پیغمبری را در محمد می‌دیدم جز دو چیز
1- آیا جهل او بر حلمش غلبه می‌کند ...

2- یا شدت جهل در مقابل وی، او را بیشتر به بردباری می‌خواند خواستم او را امتحان کنم... و وحالا تو را به گواهی می‌گیرم که «رضیت بالله رباً وبالاسلام دنیاً وبمحمد نبیاً» به پروردگاری الله راضی شدم، و اسلام را بعنوان دین برگزیدم، و محمد (ص) را بعنوان پیغمبر پذیرفتم، و تو را به گواهی می‌گیرم که نصف کل مال و سرمایه‌ی خود را به مسلمانان امت محمد بخشیدم.

عمر گفت: ولی این مقدار مال کفایت همه‌ی آنها نمی‌کند. گفت آنرا به برخی از آنان بخشیدم.

بعد زید یهودی به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم برگشت و گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله» گواهی می‌دهم که خدای بحق جز الله وجود ندارد، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی الله است، بدین ترتیب به او ایمان آورد و او را تصدیق کرد».

(الحاکم فی المستدرک این حدیث را صحیح دانسته است).

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

سوره البلد

فهرست مطالب:

- معلومات مؤجز
- وجه تسمیه
- آشنایی با سوره بلد
- ترجمه مؤجز
- تفسیر مؤجز
- اهمیت و مقام صبر
- صبر در لغت
- صبر در اصطلاح
- رفتن به جنت قبل از حساب و کتاب
- صبر و حوصیله با مردم

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن مهندس حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن، حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن / سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تالیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**